

جام نو و می کهن

مقالاتی از اصحاب حکمت خالده

به کوشش مصطفی دهقان

www.ketab.ir



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۴۰۲

سرشناسه: دهقان، مصطفی، ۱۳۵۸- گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: جام نو و می کهن: مقالاتی از اصحاب حکمت خالده / به
کوشش مصطفی دهقان. تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۵۴۰ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س م
وضعیت فهرست نویسی: فیبا. شابک: 978-622-6607-42-1
عنوان دیگر: مقالاتی از اصحاب حکمت خالده.
موضوع: فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. هنر -- فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها.
Philosophy -- Addresses, essays, lectures/Art -- Philosophy -- Addresses,
essays, lectures.
رده بندی کنگره: B ۲۹ رده بندی دیویی: ۱۰۰
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۲۵۴۸۳

www.ketab.ir

جام نو و می کهن مقالاتی از اصحاب حکمت

به کوشش مصطفی دهقان
ناشر: نگارستان اندیشه
طراح جلد: سعید صحابی
ویراستاری: بابک بنازاده
حروف نگاری و صفحه آرایی: مرتضی انصاف منش
نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۲
شمارگان: ۳۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: نسیم
همه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، فخررازی، وحید نظری غربی، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶ شماره: ۶۶۹۴۲۵۴۲

info@cins.ir_www.cins.ir

فهرست

- دیاچه ۹
- متافیزیک
- آتما - مایا
- فریتھیوف شوئون / محمود بینای مطلق ۲۱
- روح و عقل
- رندگون / بابک عالیخان ۳۷
- مثل جاوید
- رندگون / سعید بینای مطلق ۴۳
- کلمه و سمبول
- رندگون / سعید بینای مطلق ۴۹
- فهم و اعتقاد
- فریتھیوف شوئون / حسین خندق‌آبادی ۵۷
- آیا مسئله شر وجود دارد؟
- مارکو پالیس / احمد رضا قائم مقامی ۷۹
- فلسفه جاودان در زمینه‌ای عمومی
- رابرت کامینگ نویل / امیر مازیار ۱۰۹
- پاسخ به رابرت کامینگ نویل
- سید حسین نصر / امیر مازیار ۱۴۳

نقد مدرنیته

پیوند پنهان علم و اسطوره

۱۶۵ ولفگانگ اسمیت / حسن آذرکار

حضور و قدرت تقدس

۱۹۱ روزه دو پَسکیه / مصطفی دهقان

سنت قدسی و نیاز امروز

۱۹۹ جاکوب نیدلمن / مهرداد وحدتی دانشمند

شکوای زمین

۲۲۹ گای ایتن / مهدی زمانی

آموزش و پرورش جامع

۲۴۷ آلدوس هاکسلی / حمید رضایی

رمزپردازی

معانی رمزی سه‌گانه رنگ‌های اصلی

۲۶۳ مارتین لینگز / محسن قائم‌مقامی

معانی رمز آینه

۲۸۱ تینوس بورکهارت / احمدرضا قائم‌مقامی

شمشیر روح؛ ساختن یک تسبیح در سنت ارتدکس

۲۹۱ دی. ام. دید / امیر یوسفی

هنر

چرا کارهای هنری را به نمایش بگذاریم؟

۳۰۹ آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکرگو

فلسفه هنر مسیحی و شرقی، یا فلسفه راستین هنر

۳۴۳ آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکرگو

نقش و جهان‌شناسی

- ۳۶۹ کیت کریچلو / مهرداد قیومی بیدهندی
مراتب نمادپردازی در هنر اسلامی
- ۴۰۱ تیتوس یورکهارت / امیر نصری
نکته‌ای در حقیقت، خوبی و زیبایی
- ۴۰۷ لُرد نورثورن / ایرج داداشی
آیا زیبایی یک ساحت است؟
- ۴۱۷ آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکری
آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکری

دین و عرفان

- ۴۳۹ حضرت پنج گانه الهی
فریتھیوف شوئون / محمود بینای مطلق
رمزپردازی
- ۴۶۳ ویتال پری / مهرداد قیومی بیدهندی
پاره شدن پردهٔ معبد
- ۵۰۱ ژان بورلا / سعید بینای مطلق
جهان مادی و مفاک کیهانی
- ۵۱۹ لئو شایا / محمود رضا اسفندیار
لئو شایا / محمود رضا اسفندیار

■ دیباچه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و به نستعین، عمر بالنسبه کوتاه اما آکنده از فعالیت حکیمان سنتی عصر ما چنان وسعت و نفوذی داشته است که تقریباً هیچ خطه شایان توجه را، در سراسر آفاق، ناگشوده باقی نگذاشته است. مراودات و مذاکرات با حکیمان و عالمان اسلامی و مسیحی و یهودی و بودایی و چینی و هندی در شرق و غرب، و تألیف و تصنیف در وحدت متعالی ادیان و آشنایی با فلسفه اولی و مبلّغه و مناظره با فیلسوفان معاصر و مبارزه بر ضد دعوت تجددگرایی و تقریر مقالات در دفعه و از تالیان آن و سعی در کشف رموز سنتی و بذل همت در جرح شبهات بعضی هنرمندان عصر در باب هنر و سیاحت در بلاد سرخ‌پوستان و برهمنان و صحبت با مشایخ معاصر طروفیه در آفریقا، همه احاطه و وسعت آگاهی ایشان را از فرهنگ امروز و دیروز نشان می‌دهد و از مساعی ایشان در عین حال مکتبی صاحب‌نظر، دعوتگر، منتقد، عارف و خوش‌تقریر و لطیف می‌سازد که تعلیم عموم اهل ادیان را با عرفان و در ذلب "حکمت خالده" تلفیق کرده است. مسئله عرفان را اساس ادیان تلقی کرده‌اند و همین مسئله است که آنها را از تعصب خاص ارباب شریعت دور ساخته است و بدون آنکه بی‌برهان و از روی حب و بغض در تخطئه اهل مقال بکوشند از هر فرقه و نحله راست‌دینی آنچه را موجب تزکیه نفوس انسانی می‌پندارند، ستوده‌اند. بدین گونه تعلیم آنها ناچار نمی‌تواند از جنبه عرفانی خالی باشد و خود آنها نیز به لزوم این مطلب که موجب معرفت حقیقت ادیان و در عین حال استفاده از موازین حکمت انبیاء و حکماست تصریح دارند.

در این راه نخست مرحوم رنه گنون (۱۹۵۱-۱۸۸۶) بود که در دنیای جدید و در کار سنت اهتمام تمام کرد. غیر از یک دو استاد علامه سیلانی و سوئیسی و احیاناً بعضی دیگر که در تبیین و تکمیل اساس تعلیم نکته‌ها در افزوده‌اند و در تحقیق در ادیان از اعظام عصر ما به شمار می‌آیند، آنچه امروز نزد مریدان این حلقه متداول است اصولاً حاصل مواعظ گنون است. اما این نه بدان معناست که وی را به غلط "بنیانگذار مسلکی تازه" بخوانند. اساساً تأسیسی در کار نیست؛ سخن از حقایق و حکمت جاودانی است که از ازل بوده و تا ابد هم خواهد بود منتها با مساعی یک رازآشنای غربی و تربیت یافتگان درس او به دنیای جدید هدیه شده است، بلکه از آلام انسان متجدد قدری بکاهد.

پس شکی نیست که چنین تعلیمی را با سابقه و ابعادی به وسعت تاریخ بشر نمی‌توان با مقیاس‌های تلخوشی که فی‌المثل اندیشه "پست مدرن" را با آنها می‌سنجند در معرض داوری و شناخت آورد. خاصه که در تمام این ابعاد آنچه بیشتر مایه امتیاز آنهاست اصالت کم‌نظیری است که در آن کمتر نشان تصرف و بدعت پیداست و در کلام و بیان حکمای سنتی این اصالت جلوه دارد. فی‌الواقع ممکن نیست درباره جریان سنتی سخن در میان افتد و ابعادی چون سازگاری جمیع ادیان و نقد تجددگرایی و الهی بودن عالم و دقایق رموز و سادگی باستانی - و نه آن سادگی حقیری که زبان معاندان را در حقّ قدما دراز کند - به مثابه یک خط قاطع در تاریخ سیر آن توجه محقق را جلب نکند. البته ورای این اصول که خود نوعی شورش بر ضد "علم پرومته‌ای" و نوعی گرایش به معارف نیاکان شریف بوده است جریان سنتی از اشتغال به پاره‌ای جزویات هم باز نایستاده است. نه فقط تعالیم قرآن کریم و مزامیر داودی تا انجیل و اوپانیاشادها را سرلوحه کار خود ساخته بلکه آنچه را از آثار و اقوال افلاطون و بودا تا کنفوسیوس و مولانا باقی است هم در کار داشته است. حتی خود نیز از خلق آثار

جدید در جهت نشر آن معارف بازمانده و کتب ارجمندی چون مقدمه‌ای بر مطالعه آموزه‌های هندو، انسان و صیورورت او مطابق با ودانته، بحران دنیای متجدد، وحدت متعالی ادیان، تبدیل و دگرگونی طبیعت در هنر، رقص شیوا، مقامات حکمت، منطق و تعالی، اسلام و حکمت خالده، آیینۀ عقل، انسان و طبیعت، باورهای قدیم و خرافه‌های جدید، ساعت یازدهم و جز اینها را در همین عصر حاضر عرضه کرده است.

بسیاری از معاصران این آثار را با نظر توقیر و توجه نگریسته‌اند که هیچ، سعی نویسندگان آنها در توضیح عرفان نظری و تحقیر مظاهر تجدد را هم مورد طعن و سرزنش یافته‌اند. با این همه در وارد بودن همه این انتقادات باید تأمل داشت. درست است که عمده این رسایل - لاقلاً آنها که به بزرگان تعلیم مربوط است - بس محکم و استوارند اما در بعضی آثار اخیرتر اقوال کم‌اعتباری هم هست که دستاویز منتقدان است. شاید اینکه برخی نوشته‌های جدیدتر آن اندازه قوتی را که مثلاً در مقالات شوئون هست ندارند از آنجا باشد که بعضی از کسانی که خود را سستی می‌خوانند از آن معنی که لازمه‌اش اخلاص واقعی و مراقبت قلبی است فقط نام مجرد دارند و به دیگر سخن جز نام محقق - و نه معتقد - را سزاوار نیستند. مانعی هم ندارد که یک محقق به حد وسع خویش به التزام عقاید سستی پایبند مانده باشد، ولی به سهو و نه به عمد رأیی ناساز با اعضای جمعیت صادر نکند.

اینکه در این کتب بیش‌تر به اصول کلی پرداخته‌اند هرچند معقول و حتی مقبول به نظر می‌آید لیکن قاعدهٔ تخلف‌ناپذیر هم نیست و چنان‌که به اشارت گفتیم در احوال و ظروف خاص و برای بحث در یک مسئله ناچیز مربوط به روز هم مقالاتی تحریر کرده‌اند.

این ملاک هم که می‌گویند در بعضی از این آثار زیاده بر امر مافوق عقل تأکید

می‌کنند بر فرض که درست باشد و قول ایشان را در باب قدرت کشف و شهود بتوان بدین گونه تعبیر کرد، باز خود مانع از آن نیست که در آنچه ایشان تصنیف کرده‌اند قدرت عقل جزوی یکسره به چشم نیاید. گرچه آن‌گونه که خود می‌گویند فهم حقایق سنت در گرو دست دادن آن عقل دیگر است - عقل عقل.

تعداد این ایرادها بسیار است. آری منتقدان سنتیان بر ایشان تاخت‌ها برده‌اند، بعضی محکم و قابل تأمل بعضی سست و بی‌اساس. یک‌جا آنها را به کنایه خوش‌خیال خوانده‌اند. بعضی اشکال کرده‌اند که اصلاً این احیای سنتی که می‌گویند آیا ممکن و یا معقول هست؟ و بدین‌گونه از کجا معلوم طرحی که دربارهٔ بازگشت به سنت می‌ریزند و البته سعادت آن سلب رنگ و بوی تجدد را نیز اقتضا دارد جز از آرزوی خیالی هیچ نباشد؟ یک‌جا اعتراض دارند که دانش آنها نه آن مایه است که بر فلان مسئله احاطه تواند یافت و جای دیگر به فلان نویسنده در پیچیده‌اند که خود با آنکه داریم از مخالفت با دنیای جدید دم می‌زند اسیر لوازم تجدد هم هست. جایی هم حمله به فلان نویسنده را لازم یافته‌اند که نمی‌بایست حق صنعت جدید را در مورد خدماتی که به ایشان کرده است نادیده گیرد. بعضی آنها را انتقاد کرده‌اند که بیهوده بر بعضی فلاسفهٔ جدید تهمت می‌زنند و یا گفته‌اند در انتساب بعضی اقوال به حکما به خطا رفته‌اند و سخنان آنها نه بدان معناست که فلان سنتی بدان‌ها نسبت داده است. حتی می‌گویند به اقتضای مصلحت امری را گاه ناگشودنی نشان داده‌اند و گاه آن را موافق مذاق خویش یافته‌اند. بعضی از اهل نظر نیز در هجاء این جماعت غلو کرده‌اند و به بعضی از آنها به تعریض نسبت سرقت از بعضی همدرسان خود داده‌اند.

این اعتراضات و اتهامات را سنتیان خود بیش و کم پاسخ گفته‌اند اما این را که در این راه تا چه حد توفیق داشته‌اند باید با احتیاط تلقی کرد. گرچه یک دسته در هواداری ایشان افراط می‌کنند و اگر بر خطایی از ایشان واقف شوند به اعتذار

از آن در می‌آیستند، یک دسته نیز در پنهان داشتن فضائل آنها و نشان دادن عیوب آنها گاه سعی سبک‌سرايه می‌ورزند. مثلاً همین منتقدان در تحقیق "سرفات" مورد قلع بلکه ریشخند نیز هستند چه آن یکسانی که می‌گویند از آن‌گونه معانی‌ای است که بین همه آنها مشترک است و به عبارت دیگر تواردي است که حتی ممکن است در لفظ نیز بیان یابد. ضعف بعضی از این رسالات مورد انکار ما نیست. تعلیم سنتی در معارضه با تجدد و طرح آراء دیگر نمی‌تواند به کلی از خطا خالی باشد اما آنچه آثار ایشان را از سقوط در خامی و اشتباه کاری محض بازمی‌دارد ایمانی است که در آنها موج می‌زند - ایمان بی‌خلل و نزدیک به یقین. عین حقیقت است که نوشته‌های اخیر حتی قطع نظر از نقدهای نسبتاً بجا و قطع نظر از آنچه مکرر است، از لحاظ تنوع و خاصیت نقادانه‌ای که دارد و هم استقراء در حقیقت ادیان اهمیت خاص دارد چه این سنتیان نه فقط با آثار و مناظرات خویش بعضی اذهان و عقول متجدد را تشجیل و تقویت نموده‌اند بلکه بحث در باب کتب مقدس و علو اسالیب آنها نیز، آنها را به تحقیق عمیق‌تر در مسائل مربوط به ادیان راهنمون گشته است و البته در تفصیل آنها اینجا نمی‌توان وارد شد.

باری، طبع و نشر این مقالات پرشور اغلب به حوزه‌های دیدگاه سنتی در فرانسه و انگلیس و آمریکا محدود است. قطعاً محیط این کشورها که میدان مجادلات مکاتب نوخاسته و شکوفایی صنایع جدید بود در خاطر سنتیان تأثیر می‌کرد. آنها در شهری چون لندن می‌دیدند که سرنوشت سادگی آدم بازیچه‌ای شده است برای خیالات مثنی دلان متجدد که به قول خود از خرافه ابا می‌کردند. نه آیا مشاهده چنین احوالی طبع حساس و جدی عارفی چون گنون را از هماهنگی با این هوس‌ها رنجور می‌کرد؟ و نه آیا چون او بی‌را به جستن حقیقت در ورای این خرافات عصر جدید برمی‌انگیخت؟

غیر از کشورهای مذکور، کانادا و هند و چند کشور دیگر هم صاحب کرسی این تعلیم هستند و علی‌الخصوص شور و علاقه فوق‌العاده بعضی محافل و انجمن‌های فلسفی در نشر و حفظ سنت مایه مزید حیثیت و نفوذ ستیان در کشور ایران گردیده است و چند تن از دانشمندان برجسته آنها به همین حلقه ایرانی انتساب دارند. درست است که بعضی از آنها نوسان فکری حقیقتاً غریبی داشته‌اند اما باید پذیرفت حتی آنهایی هم که گاه خود را به لباس اهل خیر درآورده‌اند و گاه به جامه بزم و رزم، یک موجب قوی گسترش حکمت سنتی دست‌کم در ایران و در برهه‌ای خاص از زمان بوده‌اند. امروزه هم که سخن از سنت جز در محفل فوق در دیگر جای‌ها نیز رونق دارد، تعداد مفسران و مترجمانی که به چیزی که «هیچ تعلقی به زمان حاضر ندارد» التفات یافته‌اند فزونی می‌گیرد و استغراق در سنت را به جایی رسانده‌اند که پر و بال عمل را که غالباً بر هیجان عاری از اعتقاد مبتنی است فرو می‌بندد. بعضی بی‌هیچ توجه به آنچه گذشته است فرصت را اغتنام کرده‌اند و بی‌وعدغه قدیم و جدید آنچه را مصلحت وقت می‌دانند انجام می‌دهند. همین نکته که برخی انجمن‌های حکمی و فلسفی تعالیم سنتی را می‌کاوند کار سترگی است که طالب حقیقی از آن فایده‌ها می‌گیرد. همین که استادی حکمة الاشراق و تلویحات درس می‌گوید یا یکی تمهیدات، خود به حد کفایت از زنده بودن جریان سنتی در ایران حکایت دارد. حاجت نیست که حتماً از نوشته‌های امثال نیدلمن و برون و لوی و روزاک و دیگران، ترجمه‌های رنگارنگ در دست باشد. شگفت است که شرطی هم برای ترجمه قائل نیستند و گمان می‌برند توفیق در آن تنها وابسته به دانستن صرف و نحو است. ایمان به مطلب مورد ترجمه بماند، آشنایی با موضوع آن هم گویی هیچ شرط نیست. شاید هم مترجم، محتشمی صاحب نفوذ است تا اگر در کار او نقصی باشد منتقدان به دلیری از آن چشم‌پوشند. مشکل البته منحصر به عقل

معاش بعضی از این مترجمان و اغراض بازرگانی بعضی ناشران نیست، اکنون گرایش‌های علمی بعضی داعیه‌داران ما علاقه دارد بدعت و تجدد را نقد کند و در ازج و قرب سنت تحسین و تبلیغ؛ اما بعضی از اینها غافلند که روح تازه‌ای به کالبد سنت نمی‌دمند تنها آن را تأویل فردی می‌کنند. گرچه از شنعت زدن در حق سنت تحاشی دارند و نفی حرمت آن را هم نوعی جهل و ابرام جاهلانه می‌یابند اما چوبی را که برای مالیدن متجددان برداشته‌اند بر سر سنتیان هم فرود می‌آورند.

در هر صورت این اختلاف شروح و تفاسیر که ناچار اسباب گونه‌گون دارد برای کسی که می‌خواهد از مفاهیم سنتی نسخه‌ منقحی تنظیم کند قدری دشواری دارد. البته خواننده علاقه‌مند می‌تواند از مقالات و ترجمه‌هایی که با قلم توانای بسیاری از نویسندگان در نشریات معتبر عرضه شده و یا کتب مهمی که طبع شده و یا تحت طبع است بهره جوید. اما آرای که در این مقالات هست وقتی می‌تواند او را مدد دهد که نقد مؤلف و مترجم آنرا بساخته و پرداخته کرده باشد.

همین‌جا ذکر این نکته ضروری است که مترجمان این مجموعه اغلب از استادان اهل فن هستند. خواننده بداند که اگر هم دانشجوی جوان‌تری هست لاقلاً با موضوع آشناست و نزد همین اساتید مشق کرده است. البته اینکه تعدادی مترجمان آشنا با موضوع را فرصت همکاری با این گروه نبود در خور افسوس است اما مایه‌نومیدی نیست. زیرا خیرت و بصیرت بعضی اساتید این مجموعه و ترجمه‌های پرفروغشان چنان چشمگیر است که تنها به واسطه همین‌ها می‌توان از بعضی آراء سنتیان به‌درستی وقوف یافت. در مورد آن بقیه نیز به جرأت می‌گوییم که از کژتابی‌ها و بی‌رسمی‌های معمول یکسره منزّه‌اند ولی چون ترجمه در هر حال و به هر صورت که باشد حکایت حال مترجم است

و ناچار قدرت و تسلط شخص او همه را در آن مداخله هست، پس بهتر است که خواننده نیز کیفیت آنها را خود با مطالعه آنها اندازه کند و اگر احتمالاً اعتراضی هست پاسخش را از شخص مترجم بخواهد، چه نگارنده را نه وسعت نظری هست که به کشف همه این دقایق قادر شود و نه رخصتی بود که به بعضی سلاقی ایراد کند.

خواننده این را هم باید در نظر آورد که همسویی بعضی اشخاص که مقالاتشان در نشریات این جمعیت به چاپ رسیده مشکوک است. در همدلی دانشمندان فرهیخته‌ای چون کرین و ایزوتسو و چیتیک و موراتا با سلسله سنتیان شبهه‌ای نیست اما قرابت بین افکار اینها و جماعت مورد بحث فقط ارتباط فکری است - نه ارتباط طریقتی. گرچه گویندگانی چنین اگر هم خود به جریان اخیر منسوب نبوده‌اند بلکه شیوه سنتیان فتوا نداده‌اند غالباً به سبب تصحیح متون کهن که از مآخذ تفحص در احوال قدماست و تحقیق در اسلام و تصوف و جز آنها، نقش غیرمستقیم و قابل ملاحظه‌ای در مطالعه سنت داشته‌اند و از این رو در جست‌وجوی تعالیم سنتی و بررسی‌های مربوط بدان از توجه به نوشته‌های این کسان و هم تعمق در متون و رسالاتی که تصحیح کرده‌اند نمی‌توان به کل غافل بود. خلاصه نیل به یقین علمی که آیا مثلاً آن آمریکایی مقیم واشنگتن یا این روسی جوانی که به هندوستان در آمده، قریحه "جاودان خردی" دارد یا نه؟ مقتضی آنست که جست‌وجوگر خود جهات ترجیح آن را بیابد و گرنه مناقب نوشتن و اینکه اینها در این زمره می‌آیند و آنها نمی‌آیند، اینها کی به دنیا آمده‌اند و که را به نکاح در آورده‌اند هیچ کمکی به او و شناخت تعالیم ایشان نمی‌دهد.

در حقیقت آنچه نیز نویسنده را به گردآوری تازه‌ای واداشت به نوعی توجه به همین وجه اخیر بود یعنی معرفی آنها به واسطه آثار خود آنها و نه "تاویل ما".

احتمالاً آنچه از این راه حاصل می‌شود یقین و تجربه خواننده است که با تفسیر شخصی این و آن تفاوت بسیار دارد و خواننده‌ای که بدین گونه به حقیقت ایشان علم می‌یابد مثل آنست که معلوم را به جای آنکه از روی خبر تصدیق کرده باشد با دست خویش پسوده باشد.

گرچه در این باب نیز محققان به زبان‌های آلمانی و فرانسوی و انگلیسی کتاب‌ها پرداخته‌اند و از جمله بعضی کتب فارسی در این زمینه اطلاعات بسیار سودمند در بردارند، باز مجموعه‌ای تازه که مبتنی بر مقالات و ترجمه‌های آنهاست به نظر خالی از فایده نیست. درست است که خواندن متن اصلی همواره لذتی دارد که شاید مترجم از انتقال شور و حال آن عاجز بماند و یا به قول ابوعثمان عمرو بن بحر *جاء حظ در الحیوان* معنی عظیم را به لفظی سخیف درآورد که خود از قدر ترجمه می‌کاهد، اما با این حال هیچ پوشیده نیست که یک ترجمه خوب - اگر دست دهد - احياناً جوینبده را از متن اصلی بی‌نیاز تواند کرد. این مقالات که در اینجا گرد آمده و بعضی آراء سستیان را در بردارد، اگرچه از نمونه آثار بعضی از آنها خالی است باز امید است که تصور بالتسبیه روشنی از میراث "حکمت جاودان" به خوانندگان کتاب عرضه دارد و دانشجویان جوان‌تر را همچون راهنمایی باشد به دنیای افکار و احوال ایشان تا نقد و شناخت و ارزیابی درست آنها برای ایشان هرچه بیشتر ممکن شود. با آنکه مقالات این نویسندگان با یکدیگر قرابت بسیار نشان می‌دهد و در واقع همه متعلق به یک مکتب است اما خواننده خواهد دید که از حیث جزالت و عمق تفاوت بارز دارند. ولی مطمئناً اگر بتوان اصول اعتقادات قوم را از لابلای اذهان و کتب مختلف آنها بیرون کشید در عین حال می‌توان خواننده را به شناخت دیگر سستیان و آثارشان رهنمون شد.

باری، هیچ دعوی از این گزاف‌تر نیست که محققى بخواهد از بین این همه

مقالات سنتیان بعضی را برگزینند و بر بعضی دیگر برتری نهد اما کدام خواننده‌ای هست که از آشنایی با تعدادی از این نوشته‌ها نکته‌های تازه نیاموزد. فلذا اگر جمع تمام آراء سنتی در کتابی مانند این کتاب میسر نباشد ذکر بعضی از آنها به هر حال دلپسند خواهد بود و سعی صاحب این قلم که کوشیده است مباحث گونه‌گون جریان سنتی را تا حدی تحت ضابطه در آورد هرچند از تهوری خالی نباشد در هر حال سودمند تواند بود. این هم اگر هست همه مدیون عنایت اساتید و دوستانی است که در کار طبع این اثر دلسوزی صمیمانه کرده‌اند. از اولیاء محترم موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی خاصه آقای دکتر قربان بهزادیان‌نژاد و دوست خوبم صادق حیدری‌نیا سپاس بسیار دارم. یاوری‌ها و پایمردی‌های حسین خندق‌آبادی، مشفق مهربان و دوست عزیزم، فراوان موجب امتنان است و هر چه خطاست البته بر عهده این بنده است.

و أسأل الله التوفيق فإنه قدیر و بالاجابة جدیر

مصطفی دهقان

کرج، ۱۳۸۳